

# زیجر

دوفصلنامه علمی تخصصی فلسفه اسلامی  
سال اول / شماره دوم / پیاپی ۲ / بهار - تابستان ۱۳۹۵

## تقریر معانی تشکیک<sup>۱</sup>

محمدهادی رحمانی<sup>۲</sup>

### چکیده

تشکیک عامی می‌گوید وجودات حقایق متباین به تمام ذات هستند که در صدق مفهوم واحد وجود، مشترک هستند. تشکیک خاصی معتقد است وجود، یک حقیقت واحد است که سبب وحدت آن، اتصال وجودی است که در دو عرصه طولی و عرضی گسترده می‌شود. ملاک کثرت طولی، کمال و نقص است که وجود قوی در مرتبه بالاتر و وجود ضعیف در مرتبه پایین قرار دارد که مرتبه اعلاهی آن، ذات الهی و پایین‌ترین مرتبه آن، هیولای اولی است. ملاک در تشکیک عرضی، تمایز ماهوی است. البته همان‌طور که بیان شد، در واقع تمایز ماهوی به وجود باز می‌گردد.

تشکیک خاص‌الخاصی عبارت از آن است که وجود یک حقیقت واحد بسیط است که وجود خداوند متعال است که تمام حقایق و اشیاء، ظهورات و تجلیات این حقیقت واحد هستند. در تشکیک عرضی، وجودات مختلف در یک رتبه هستند و در کمال و نقص متفاوت نیستند. در اینجا نیز ملاک تشکیک، رجوع ما به الامتیاز به ما به الاشتراک است که وجه اشتراک وجود است و وجه امتیاز، ماهیت است که البته با بیان مطرح شده به وجود باز می‌گردد.

### کلیدواژگان

تشکیک طولی، تشکیک عرضی، تشکیک عامی، تشکیک خاصی، تشکیک خاص‌الخاصی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۳/۱۸.

۲. سطح سه فلسفه اسلامی / مدرس فلسفه و منطق / (r136030@yahoo.com).

## مقدمه

عصر امروز را می‌توان عصر عقلانیت و تفکر دانست و در چنین عصری، علوم عقلی جایگاه خاصی دارد. از بین علوم عقلی، فلسفه اسلامی در اوج تفکر عمیق عقلانی درباره هستی و شناخت حقایق عالم و رسیدن به اوج معرفت ربوبی و توحیدی قرار دارد. در بین مباحث فلسفی، بعد از بحث اصالت وجود شاید تشکیک وجود را از مهم‌ترین و پایه‌ای‌ترین مباحث فلسفی و حتی عرفانی بتوان دانست که در فهم حقیقت هستی و دیگر مباحث فلسفی تأثیر مهم و اساسی دارد. در این مقاله بعد از بیان چند مقدمه به بررسی اقوال تشکیک و تبیین معنای تشکیک عامی، خاصی و خاص الخاصی می‌پردازیم.

## اصالت وجود

تقریر و بیان این مطلب را در ضمن چند مرحله می‌توان ارائه کرد: اول اینکه می‌پذیریم مفهوم وجود به وجود حرفی و ربطی منحصر نیست، بلکه وجود به عنوان مفهومی اسمی و محمولی و مستقل قابل پذیرش است، و گرنه اصالت وجود جایگاهی نخواهد داشت.<sup>۱</sup>

دوم اینکه عقل می‌تواند از هر موجودی که ممکن باشد، دو حیثیت انتزاع کند که این دو حیثیت غیر هم هستند؛ یکی حیثیت وجود که از هستی شیء حکایت می‌کند و یکی از چیستی آن، که به حیث اول وجود و حیث دوم ماهیت شیء گفته می‌شود.<sup>۲</sup> سوم اینکه آنچه در متن خارج وجود حقیقی دارد، یک واقعیت از هر ممکن است؛ یعنی هر شیء ممکن یک حقیقت واحد است و دو شیء نیست و ترکیب وجود و ماهیت، ترکیبی ذهنی است و در خارج یک حقیقت محقق است.

حکمت متعالیه، با ادله فراوانی، وجود را اصیل می‌داند و ماهیت را امری اعتباری معرفی می‌کند؛ یعنی اشیای خارجی مصداق وجود هستند، نه ماهیت. بنابراین، وقتی موجود را به وجود نسبت می‌دهیم، حمل حقیقی است؛ یعنی نیاز به واسطه در عروض ندارد، هر چند واسطه در ثبوت و علت بخواهد که می‌گوییم وجود سنگ، موجود است، اما وقتی موجود را بر ماهیت حمل می‌کنیم و می‌گوییم ماهیت انسان موجود است یا انسان موجود است، در واقع، این حمل به واسطه در عروض نیاز دارد که واسطه آن وجود است.

۱. محمد تقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. محمد حسین طباطبایی، نه‌ایه الحکمة، صص ۴۱ - ۴۳.

## اعتباریت ماهیت

با این توضیحات، معنای اصالت وجود آشکار شد، اما درباره معنای اعتباریت ماهیت و معنای آن، سه قول اساسی وجود دارد:

### اول: عینیت

ماهیت امری فرضی و ذهنی محض نیست، بلکه ماهیت نیز در خارج موجود است، اما وجود منحاز و مستقلی از وجود ندارد، بلکه به عین وجود موجود است.<sup>۱</sup> این مبنا در بحث تشکیک عرضی و تمایز ماهیات نیز ثمره بسیار داشته است که در بحث تشکیک عرضی به آن خواهیم پرداخت. ایشان معتقد است که وجود از وجه اشتراک موجودات و ماهیت از وجه امتیاز آن‌ها حکایت می‌کند. <sup>۲</sup>مدافعان این نظریه مثل استاد معلمی،<sup>۳</sup> نه تنها این نظر را صحیح می‌دانند، بلکه آن را مبنای ملاصدرا نیز معرفی می‌کنند.

### دوم: حدیث

این دیدگاه که از جانب بزرگانی مثل آیت‌الله مصباح یزدی مطرح شد، ماهیت را نفاذ و حد عدمی وجود معرفی می‌کند؛ یعنی آنچه عالم خارج را پر کرده و منشأ اثر است، وجود شیء است که هویت شیء را تشکیل می‌دهد و شیء ما به ازای مفهوم وجود است و ماهیت از ناداری‌ها و حدود عدمی شیء انتزاع می‌شود.

سوم: مبنای ظهور وجود بودن ماهیت در ذهن (سرایت)

این دیدگاه به وسیله بزرگانی مانند علامه طباطبایی، امام خمینی، آیت‌الله جوادی آملی و شهید مطهری ارائه شده است که نگارنده، نظر نهایی ملاصدرا را نیز مطابق این دیدگاه می‌داند. در این دیدگاه، آنچه عالم خارج را پر کرده، وجود است و ماهیت هیچ نوع تحقق‌ی ندارد؛ یعنی نه تنها با وجود متحد نیست، بلکه به حدود وجود هم ربطی ندارد، بلکه فقط تصویر وجود در ذهن است. از این رو، صرفاً امری ذهنی است و هیچ عینیت و خارجیت خارج از ذهن ندارد. به بیان دیگر، وقتی می‌گوییم: «ماهیت موجود است»، در این حمل، موضوع حقیقی وجود است و وجود، واسطه در عروض و حمل موجود بر ماهیت است و حیث این واسطه در عروض حیث ظهور ذهنی وجود بودن است که ماهیت فقط تصویر وجود در ذهن است.<sup>۴</sup> به این نکته مهم باید توجه داشت که اگر گاهی در عبارات این بزرگان دیده می‌شود که می‌گویند، وجود و ماهیت در خارج متحد هستند، مراد از این سخن مبنای عینیت نیست،

۱. محمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، صص ۴۱ - ۴۳.

۲. همان.

۳. حسن معلمی، *حکمت متعالیه*، ص ۱۰۶.

۴. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۹، صص ۶۵ - ۶۶.

بلکه مراد این است که وجود و ماهیت هر دو مفهوم از واقعیت خارجی و هویت شیء انتزاع می‌شود،<sup>۱</sup> ولو یکی حقیقی و یکی ذهنی باشد.<sup>۲</sup>  
 بنابراین، عبارات ملاصدرا را نیز که گاهی با عینیت سازگار است، به همین معنا می‌توان حمل و توجیه کرد که به آن می‌پردازیم.

### بررسی انواع تمایز

یکی دیگر از مباحثی که در فهم دقیق معنای تشکیک، تأثیر دارد و پیش از پرداختن به اصل بحث تشکیک باید روشن شود، بحث اقسام تمایز است. بنابراین، به بررسی این بحث می‌پردازیم.<sup>۳</sup>

#### الف) تمایز ماهوی

این قسم از تمایز، سه قسم است: گاهی تمایز به تمام ذات است، مثل تمایز بین اجناس عالیه که هیچ وجه اشتراکی ندارند. گاهی تمایز به بعض ذات است، مانند تمایز بین انواع مختلفی که در جنس مشترک هستند، مثل انسان و اسب که در انسانیت مشترک هستند و گاهی نیز تمایز به عوارض یعنی ضمایم خارج از ذات است مثل تکرر در افراد مختلف یک نوع (مثل افراد مختلف انسان).

#### ب) تمایز به شدت و ضعف و نقص و کمال

شیخ اشراق، این قسم از تمایز را ابداع کرد و ملاصدرا بسیار به آن پرداخت و بر خلاف شیخ اشراق آن را در وجود قرار داد، نه در ماهیت. در این قسم از تمایز، ما به اشتراک عین ما به الامتیاز است.<sup>۴</sup>

تمایز در این قسم در میزان بهره‌مندی از یک حقیقت واحد است که یکی، بهره بیشتر دارد و کامل است و یکی، بهره کمتری دارد که ناقص خواهد بود. این نوع از تمایز ملاک تشکیک طولی است.

این قسم تمایز (برخلاف تمایز ماهوی)، یک‌طرفه است؛ زیرا در این قسم از تمایز، ضعیف از قوی متمایز نیست، بلکه قوی از ضعیف متمایز است؛ زیرا عامل امتیاز که قوت است، در قوی است، ولی ضعیف چیزی را ندارد که عامل تمایز باشد؛ زیرا ضعف امری عدمی است و فقدان عامل تمیز نیست.

۱. محمد تقی مصباح‌یزدی، شرح نه‌ایة الحکمة، ج ۱، ص ۸۳.

۲. همان.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۹، ص ۴۴۷.

۴. همان.



### ج) تمایز شأنی (احاطی)

این قسم از تمایز یعنی تشکیکی بودن وجود در تشکیک خاصی در تفسیر ملاصدرا کاربرد دارد. نگاه ملاصدرا در دستگاه فلسفی و حکمی، همان تشکیک خاصی است که با تقریر ملاصدرا بر پایه تمایز شأنی استوار است. از این رو، در این بخش به معنای شأنی و تمایز شأنی می‌پردازیم.

تمایز شأنی در برابر تمایز تقابلی مطرح می‌شود که گاهی از آن به تمایز احاطی تعبیر می‌شود. در تمایز تقابلی، دو شیئی داریم که غیر هم هستند؛ از یکدیگر متمایز هستند و غیریت بین آنها برقرار است، ولو در یک حقیقت واحد، مشترک باشند و حتی تمایز آنها در میزان بهره‌مندی از همان حقیقت باشد، ولی به هر حال، غیریت بین طرفین وجود دارد، اما در تمایز شأنی برقراری غیریت به معنای نفی عینیت نیست. در این قسم از تمایز با دو امری روبه‌رو هستیم که یکی بر دیگری احاطه دارد و آن را در بر می‌گیرد و ذات محیط به واسطه ویژگی احاطه در دل محاط حضوری وجودی دارد و عین وجود آن است و محاط نیز به نفس تحقق محیط تحقق دارد و بی‌گمان، در موطن محاط محیط از نظر وجودی حاضر است، اما از سوی دیگر، محیط دربردارنده محاط است، اما در ورای محاط نیز هویتی دارد. از این رو، غیر آن است. بنابراین، در این نوع تمایز، تمایز به نفس احاطه است؛ یعنی به نفس احاطه ذی‌شأنی عین شأنی و به نفس احاطه ذی‌شأنی غیر شأنی است و این نوع تمایز در حقایقی قابل طرح است که هویتشان هویتی فراگیر و اطلاق‌ی باشد.

در واقع، این نوع از تمایز همان حیث شأنی است که پیش از این به آن اشاره کردیم؛ یعنی محاط به حیث شأنی محیط موجود است. به این معنا که وقتی می‌گوییم، «محاط، موجود است»، موضوع اصلی برای این محمول محیط است و چون محاط شأنی از شئون محیط است، وجود را به آن نسبت دادیم.

در واقع، مراد از شأنی نیز این است که ذی‌شأنی در مرتبه هر شأنی حضور دارد، ولی به او محدود نیست، مانند رابطه نفس و قوای آن در نگاه ملاصدرا که در نظر ایشان نفس در مرتبه قوی حضور دارد، ولی محدود به آن قوه نیست<sup>۱</sup> که گاهی نیز از چنین حقیقتی که دارای شئون مختلف است، به وجود سعی تعبیر می‌کند. ایشان نفس انسانی را نیز دارای چنین وجودی می‌داند و معتقد است وجود نفس، از آنجا که جوهری قدسی از سنخ ملکوت است، وحدتی جمعی در ظل وحدت الهی دارد و نفس در هر مرتبه و قوه عین آن‌هاست و از مقام بلند مجرد تا مقام مادی کشیده شده است.<sup>۲</sup>

۱. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار اربعه، ج ۸، ص ۹۱.

۲. همان، ج ۸، صص ۱۱۹ - ۱۲۰.

در عبارات ملاصدرا تصریحی به تمایز شأنی پیدا نکردیم، ولی بحث حیث شأنی فراوان وجود دارد و مبانی تمایز شأنی را در آثار ایشان فراوان می‌توان یافت که در بحث تشکیک خاص در نگاه ملاصدرا به برخی از آن‌ها اشاره کردیم و نشان دادیم نظر نهایی ایشان در تشکیک، همین مبنای لطیف است و چنانکه در تشکیک خاصی گفتیم، ملاصدرا رابطه عالم را با فعل الهی و فیض او که همان نفس رحمانی است، همین رابطه شأن و ذی شأن می‌داند. البته باید توجه داشت این رابطه بین ذات الهی و عالم نیست، بلکه عالم از شئون فعل و فیض الهی است نه ذات حق که توضیح آن گذشت. ایشان در کتاب شواهد الربوبیه، با صراحت بیشتری به این مطلب اشاره می‌کند که فیض و فعل الهی اصل تمام موجودات بوده است و غیر او همگی فروع و اشراقات و شئون وجودی او هستند.<sup>۱</sup>

آیت‌الله جوادی آملی نیز به این سه قسم تمایز<sup>۲</sup> اشاره دارد:

جمع تمایز ماهویی و اصالت وجود

توجه به معنای دقیق تمایز ماهویی در بحث تشکیک عرضی جایگاه مهمی دارد زیرا چنانچه ذکر خواهد شد در تشکیک خاصی که به فلاسفه منسوب است تمایز ماهویی باعث تشکیک عرضی می‌شود. اما نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که ماهیات تحقق عینی و خارجی دارند و لذا باعث تمایز می‌شوند بلکه مقصود از آن معنای دیگری است که طبق این معنای صحیح از تمایز ماهویی این قسم از تمایز نیز حقیقتاً به وجود بازمی‌گردد.

این معنا را می‌توان در ضمن سه دیدگاه مشهور در باب اعتباریت ماهیت ذکر کرد:

الف) مبنای سرایت: در تمایزات ماهویی در واقع وجودات به گونه‌ای هستند که تصویر آنها در ذهن به این سه قسم تمایز ماهویی متمایز می‌شوند.

ب) مبنای حدیت: در این مبنا ماهیت از حد و قالب وجود انتزاع می‌شود. طبق این مبنا نیز باید گفت: حدود وجود در خارج به نحوی است که ذهن از این حدود این تمایزات سه‌گانه در تمایز ماهویی را انتزاع می‌کند.

ج) مبنای عینیت: وجود در تمایز حقیقی با ماهیات متمایز می‌شوند یعنی ماهیات که به عین وجود محقق هستند باعث تمایز وجودات می‌شود. لذا این دیدگاه با تمایز ماهویی به عین وجود مشکلی ندارد.

### اقوال تشکیک وجود

#### تشکیک عامی وجود و دیدگاه مشاء

این دیدگاه غالباً به اهل مشاء نسبت داده می‌شود.<sup>۱</sup> پیش از تقریر این دیدگاه، توجه به این

۱. همو، شواهد الربوبیه، صص ۳۶ - ۳۸.

۲. تمایز ماهوی؛ شدت و ضعف و احاطی.

نکته لازم است که بحث اصالت وجود، بیشتر در عبارات ملاصدرا مطرح و بررسی شد، ولی در بین عبارات مشایبان، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد ایشان نیز وجود را اصیل می‌دانند و معتقدند آنچه عالم خارج را پر کرده، وجود است. البته چون این بحث به عنوان بحث مستقلی مطرح نبود، گاهی نیز عباراتی مخالف اصالت وجود در آثار ایشان دیده می‌شود. با توجه به این مقدمه می‌گوییم در تشکیک عامی کثرت حقیقی در جهان خارج پذیرفته می‌شود و این کثرات فقط از طریق امری که لازم عام آن‌هاست و خارج از ذاتشان است وحدت می‌یابند و این لازم عام همان مفهوم وجود است که به تمام کثرات خارجی به نحو تشکیکی حمل می‌شود. بنابراین، ذات خارجی اشیا به کلی با یکدیگر متباین هستند و فقط مفهوم ذهنی وجود که بر همه آن‌ها حمل می‌شود و خارج از ذات آن‌هاست، مشترک هستند.<sup>۲</sup> به بیان دیگر، واقعیات خارجی که بنا بر اصالت وجود همان وجودهای اشیا هستند، به تمام ذات از یکدیگر متباین و متمایزند؛ یعنی هم وجودات خارجی کثیرند و هم موجودات<sup>۳</sup> و اشیا فقط در مفهوم وجود مشترک هستند و صرف نظر از این مفهوم، اشتراکی در کار نخواهد بود. شاید دلیل نام‌گذاری آن به عامی این باشد که در واقع، این نوع تشکیک به توطی باز می‌گردد؛ چون وجودات حقایق متباین بالذات هستند و عوام و ساده‌اندیشان آن را تشکیک می‌پندارند.<sup>۴</sup>

با توجه به این توضیحات، می‌توان مبنای تشکیک عامی را در چهار گزاره خلاصه کرد:

۱. همه وجودها اصیل هستند؛
۲. همه وجودها به تمام ذات تباین دارند؛
۳. همه وجودها در امری عامی و مفهوم وجود شریک هستند؛
۴. این مفهوم به طور تشکیکی بر وجودهای مختلف صدق می‌کند.

تفسیر ملاصدرا از مبنای مشاء و تشکیک عامی

تشکیک عامی با تقریر بیان شده، با تشکیک خاصی و تشکیک خاص الخاصی که مورد تأیید ملاصدراست، تفاوت فراوانی دارد. با وجود این، ملاصدرا بر اساس مبنای خود که سعی در نزدیک و همراه کردن نظرات گذشتگان با دیدگاه خود و بالا آوردن آن‌ها در مبنای بلند عرفانی دارد، در این بحث نیز توجیهی ارائه می‌کند و می‌گوید دیدگاه مشاء عندالتفتیش با مبنای ایشان منافات ندارد.

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۸۹.  
 ۲. سید یدالله یزدان پناه، *مبانی و اصول حکمت نظری*، صص ۱۵۵ و ۱۵۴؛ عبدالله جوادی‌آملی، *رحیق مختوم*، ج ۱، ص ۲۸۵.  
 ۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۱۵۷.  
 ۴. عبدالله جوادی‌آملی، *رحیق مختوم*، ج ۱، ص ۲۸۵.

ایشان برای نزدیک کردن مبنای مشاء به تشکیک خاصی، این گونه توجیه می‌کند که اینکه مشاء گفتند وجودات حقایق متباین هستند و یک مفهوم واحد کلی به نام مفهوم وجود بر آنها صدق می‌کند، مرادشان، صدق مفهومی به نحو کلی و فرد، مثل صدق مفهوم انسان بر مصادیق آن مثل زید و بکر نیست، بلکه مراد کلی سریان است که حقیقت آن در تمام مصادیق جاری است؛ یعنی مراد مشاء این است که وجود یک حقیقت کلی منبسط است که بر تمام هیاکل وجودات که با همه متباین و مختلف هستند، جاری است. البته این اختلاف تباینی هم به حسب ماهیات است، نه به حسب وجود. بنابراین، مراد مشاین این است که وجود یک حقیقت واحد شخصی است که بر تمام هیاکل موجودات که ماهیات مختلف دارند، جاری است. ایشان می‌فرماید:

شموله (وجود) من باب الانبساط و السریان علی هیاکل سریاناً مجهول التصور فهو مع کونه امر شخصياً متشخصاً بذاته و مشخصاً لما یوجد به من ذوات الهیاکل الکلیه مما یجوز القول بانه مختلف الحقائق بحسب الماهیات المتحده به کل منها لمرتبه من مراتبه و درجه من درجاته سوی الموجود الأول الذی لا یشوبه الماهیت اصلاً لانه صریح الوجود الذی لا اتم منه.<sup>۱</sup>

شمول وجود از باب انبساط و سریان است که وجود در عین اینکه امر شخصی واحد است و تشخص بالذات دارد و تشخص‌دهنده دیگر اشیا و هیاکل است، جایز است مختلف‌الحائق باشد به حسب ماهیت که متحد با آن وجود است که به سبب آن در مراتب مختلف قرار می‌گیرد، به جز وجود اول که صریح وجود بوده است و هیچ ماهیتی ندارد. ایشان در اسفار نیز به این تفسیر اشاره می‌فرماید.

تفسیری که ملاصدرا از نظر مشاء ارائه می‌دهد، به تشکیک خاصی بسیار نزدیک بوده و با وحدت شخصی وجود یکسان است و با تفسیر تشکیک عامی فاصله دارد اما مهم این است که بررسی شود آیا می‌توان این تفسیر را به اهل مشاء و ابن‌سینا نسبت داد یا نه؟ برخی بزرگان معتقدند که در عبارات ابن‌سینا عباراتی است که تشکیک در وجود و نیز وجود فقری و عین ربط بودن معلول و علت را نشان می‌دهد، هر چند برخی عبارات نیز با آن مخالف است،<sup>۲</sup> اما عباراتی که از خود ملاصدرا به نقل از ابن‌سینا نقل می‌شود، اصل تشکیک را به معنای عام نشان می‌دهد؛ یعنی صدق مفهوم عام وجود بر مصادیق مختلف به تشکیک نسبت دادن وحدت سریان و وحدت شخصی چندان آسان نیست. مثل عبارات ایشان که «اما مسئله التي فی باب الوجود فیکشف عن تشککة أن یعلم أن الوجود فی ذوات الوجود علیه مختلف بالنوع بل ان كان اختلاف فبا لتأكد و الضعف و انما تختلف ماهیات الاشیاء التي تنال

۱. عبدالله جوادی‌آملی، ریحیق مختوم، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. حسن معلمی، حکمت مشاء، ص ۸۵.





الوجود بالنوع و ما یلبسها من الوجود غیر مختلف بالنوع فان الانسان یخالف الفرس بالنوع لأجل ماهیه لا وجوده»<sup>۱</sup> ظاهر عبارت این است که وجود به شدت و ضعف مختلف می شود و وجودات اشیا در اصل وجود، مشترک هستند، هر چند ماهیت آنها مختلف است و وجود اختلاف نوعی ندارد. این عبارات می تواند به معنای وحدت شخصی و وحدت سریانی باشد، ولی خلاف ظاهر آن است و ظاهر آن این است که مفهوم وجود مفهومی مشکک است که بر مصادیق مختلف صدق می کند. از این رو، در عبارت دیگری می فرماید: «وجود بر ما تحت خود به تشکیک حمل می شود. پس لازم است هر یک از دیگری به ذات متمایز باشند». البته در برخی عبارات ایشان، اصل تشکیک وجود حتی به نحو عامی را هم انکار کرده است.<sup>۲</sup> به هر حال، جدا از اینکه نظر اهل مشاء و ابن سینا تشکیک عامی باشد یا آنچه ملاصدرا به ایشان نسبت می دهد که بسیار نزدیک به تشکیک خاصی است.

#### تشکیک خاصی وجود (قول فلاسفه)

غالباً این دیدگاه به فلاسفه نسبت داده می شود. البته مرحوم علامه شروع اعتقاد به آن را از فلاسفه فارس می داند.<sup>۳</sup> بنا بر نظریه اصالت وجود، آنچه عالم خارج را پر کرده و ما به ازای عینی دارد، حقیقت عینی وجود است که بدون واسطه در متن واقع تحقق دارد. در تشکیک خاصی بیان می شود که همین حقیقت عینی خارجی وجود است (نه حمل مفهوم عارضی که در تشکیک عامی بود) که دارای مراتب و شدت و ضعف است. به بیان دیگر، حقیقت هستی یک وجود و حقیقت واحد دارای مراتب است.

بنابراین، در این دیدگاه، وجودات حقایق متباین به تمام ذات نیستند که فقط در صدق یک مفهوم به نام وجود مشترک باشند و مفهوم وجود بر همه آنها صدق کند، بلکه وجود یک حقیقت واحد عینی و واحد شخصی و به تعبیر بهتر، یک شخص واحد است که دارای مراتب و شدت و ضعف است که مرتبه شدید آن واجب و مرتبه ضعیف آن ممکنات است. وجود را به هر می می توان تشبیه کرد که رأس آن هرم وجود واجبی است و هر چه پایین می آییم، وجودات تکثر می یابند، ولی در عین حال کل هرم یک واحد شخصی است و ملاک در واحد شخصی بودن آن اتصال وجودی است؛ یعنی وجودات حقایق متباین و جدا از هم نیستند، بلکه حقیقت واحد شخصی متصلند که دارای مراتب است. با توجه به این توضیحات می توان ارکان تشکیک خاصی را چنین بیان کرد:

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار*، ج ۱، ص ۴۶.

۲. المباحث، ص ۲۱۸، به نقل از حکمت مشاء، ص ۸۵.

۳. حسن معلمی، *حکمت مشاء*، ص ۸۵.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، ص ۸۹.

۱. وحدت حقیقی است؛

۲. کثرت نیز حقیقی است؛

۳. وحدت در کثرت ساری است؛

۴. کثرت به وحدت بر می‌گردد.

عنصر اول به معنای وحدت حقیقی وجود است؛ یعنی وجود یک حقیقت واحد شخصی است. علت آن این است که مفهوم واحد وجود را از حقایق متباین به تمام ذات نمی‌توان انتزاع کرد و انتزاع مفهوم واحد نشان از حقیقت واحد شخصی وجود است. (برخلاف تشکیک عامی) عنصر دوم، به معنای قبول کثرات است؛ (بر خلاف تشکیک خاص الخاصی) یعنی کثرات وجود حقیقی است و مراتب شدت و ضعف وجود باز می‌گردد. (البته مراتب در تشکیک طولی است، ولی در تشکیک عرضی که در این مبنا پذیرفته می‌شود، ملاک چیز دیگری است که توضیح آن خواهد آمد) که این عنصر با مشاهده حسی اختلاف وجودات و تقسیم وجود به تقسیمات مختلف مثل واجب و ممکن، آشکار می‌شود.

عنصر سوم، به معنای احاطه و شمول وحدت نسبت به کثرت است و به معنای منشأ بودن وحدت برای کثرت است و اینکه کثرت جز از وحدت ناشی نمی‌شود؛ زیرا بنا بر اصالت وجود، ماهیت امری اعتباری است و در مرتبه بعد از وجود انتزاع می‌شود. از این رو، نمی‌تواند منشأ تمایز در حقیقت اصیل باشد و اگر مرحوم سبزواری در منظومه فرموده، گاهی ماهیت باعث تکثر می‌شود، وقتی موضوع بر ماهیتی حمل می‌شود،<sup>۱</sup> مثل وجود زمین و آسمان در نگاه دقیق به عکس‌العمل بر می‌گردد؛ یعنی وجود آسمان و وجود زمین.<sup>۲</sup> از این رو، تمایز ماهوی نیز به وجود باز می‌گردد.

خلاصه اینکه عنصر سوم؛ یعنی وحدت عامل کثرت باشد و مراتب مختلف و کثرات مراتب یک حقیقت واحد هستند و از واحد ناشی می‌شوند و معنای عنصر چهارم؛ یعنی کثرت به وحدت باز می‌گردد و کثرات نافی وحدت نیستند، بلکه مراتب یک حقیقت واحد هستند؛ یعنی مرتبه اعلی و مرتبه ادنی، در عین اینکه غیر هم هستند و مرتبه اعلی، علت مرتبه ادنی است، ادنی عین فقر است. با وجود این، هر دو مراتب یک حقیقت واحد هستند که جزء ندارد و بساطت وجود و اینکه وجود مرکب از جنس و فصل نیست این را ثابت می‌کند. وجود، اصیل است و عارض و بیگانه‌ای ندارد و غیر وجود باطل است. از این رو، وجه اشتراک و امتیاز هر دو حقیقت وجود است به اختلاف مراتب.

۱. هادی سبزواری، شرح منظومه، ص ۴۳.

۲. عبدالله جوادی، رحیق مختوم، ج ۵، ص ۵۵۱.

عنصر سه و چهار را در یک عبارت می‌توان خلاصه کرد که وحدت، عامل کثرت باشد و کثرت نیز مظاهر وحدت باشد و چیز دیگری در تحقق کثرت، به نحو استقلال و مشارکت نقش نداشته باشد<sup>۱</sup> که این معنا با همان توضیح و تحلیل هر می حقیقت وجود آشکار می‌شود. البته باید توجه داشت که تعبیر به «مظاهر»، بیشتر با تشکیک خاص الخاصی سازگار است که توضیح آن خواهد آمد.

حقیقت وجود در این قول را می‌توان به نوری تشبیه کرد که از منبع صادر می‌شود و به تدریج، با فاصله گرفتن از منبع ضعیف‌تر می‌شود. در عین اینکه این طیف نور یک شخص واحد و یک اشعه واحد است، هر یک از مراتب ضعیف و قوی این طیف را از یکدیگر می‌توان متمایز دانست. این وحدت سریانی، نوعی وحدت شخصی است؛ یعنی به طور حقیقی، یک حقیقت واحد یا شخص داریم که شامل کثرات است. ملاصدرا این معنا را مانند بحث نفس رحمانی می‌داند که اهل معرفت مطرح کرده‌اند؛ یعنی شمول حقیقت واحد وجود بر کثرات شمول ذهنی و کلی نیست، بلکه مانند شمولی است که عارفان برای نفس رحمانی و تجلیات حق قائلند.<sup>۲</sup>

ملاصدرا در عبارات فراوانی در اسفار، تشکیک خاصی برای وجود مطرح و برای آن اقامه دلیل کرده است، اما برخی عبارات ایشان در تشکیک خاصی وجود چنین است:

الوجود کما مر حقیقه عینه واحده بسیطه لا اختلاف بین افرادها لذاتها ألاً الکمال و النقص و الشده و الضعف او به امور زائده کما فی افراد مهیه نوعیه غایه کما لها ما لا یتم منه و هو الذی لا یکون متعلق بغیره و لا یتصور ما هو اتم منه... و ثانی (مفتقر بذاته) هو ما سواه من افعاله و آثاره و لا قوام لما سواه ألاً به.<sup>۳</sup>

همچنین در عبارت دیگری در شواهد، وحدت سریانی وجود را بیان می‌فرماید:

شمول الوجود للأشیاء لیس کشمول الکلی للجزئیات (یعنی مانند شمول مفهوم عام کلی بر مصادیق نیست) بل شموله من باب الانبساط و السریان علی هیاکل الماهیات... و هو مع کونه امرأً شخصیاً متشخصاً بذاته و متشخصاً لما یوجد به من ذوات الماهیات الکلیه مما یجوز القول بانه مختلف الحقائق بحسب ماهیات المتحده به کل منها اصلاً لانه صریح الوجود الذی لا اتم منه و صرف الوجود المتأكد الشدید.<sup>۴</sup>

ایشان در برخی تعابیر از تشکیک خاصی، تشکیک اتفاقی نام می‌برند.<sup>۵</sup>

۱. عبدالله جوادی، ریحی مختوم، ج ۵، صص ۵۴۸ - ۵۵۰.  
 ۲. سیدالله یزدان‌پناه، مبانی و اصول عرفان نظری، ص ۱۵۶؛ صدرالدین محمد شیرازی، اسفار، ج ۱، ص ۸۵.  
 ۳. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار اربعه، ج ۶، صص ۱۵ - ۱۶.  
 ۴. همو، شواهد الربوبیه، مشهد اول، شاهد اول، ص ۷.  
 ۵. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار، ج ۱، ص ۸۵.

مرحوم سبزواری در تعلیقه بر اسفار در توضیح کثرت تشکیکی می فرماید:  
 انّ اکثره... لاتنا فی الوحده الحقه بل توکدها فانها کاشفه عن الاشملیه و الاوسعیه.<sup>۱</sup>  
 مرحوم علامه نیز در حاشیه بر اسفار می فرماید:

ان الوجود عنده مشکک ذو مراتب... ان المراتب اذا فرضت متراقیه من ضعفه الی شدیدیه  
 و من الشدیدیه الی اشد کانت کل مرتبه سافله محدودده بالنسبته الی ما هی علی منها... و  
 هکذا تنتهی من جهه الفوق الی مرتبه مطلقه غیر محدودده اصلاً.<sup>۲</sup>

ملا علی نوری در حاشیه بر اسفار، این مبنا را شرح کلام امیرالمؤمنین علیه السلام می داند و می فرماید:  
 ان حقیقه الوجود مع کونه حقیقه واحده و سنخاً فardاً تكون متخالفه المراتب... فتكون ما  
 به الاختلاف فی تلك المراتب و الماهیات عین ما به الاتحاد و من هنا ینکشف سر ما قال  
 قبله العارفين امیرالمؤمنین علیه السلام توحیده تمییزه عن خلقه و حکم التمییز بینونه صغه لا  
 بینونه عزله.<sup>۳</sup>

فارتفاع بینونه العزله هو سرکون حقیقه الوجود حقیقت فardه فا فهم ان کانت لذلک فان  
 فیه غایه مبتغاک.<sup>۴</sup>

#### تشکیک خاص الخاصی (قول عرفا)

این دیدگاه غالباً به عرفا و اهل معرفت نسبت داده و گاهی نیز از آن به وحدت وجود و  
 کثرت نمود، تعبیر می شود.

در این دیدگاه، وجود به عنوان حقیقت عینی و خارجی اصیل شناخته می شود و یکی  
 بیش نیست و از کثرت نمی توان سخن گفت؛ زیرا چیزی جز واحد مطلق را نمی توان به  
 صفت وجود موصوف کرد، اما این به معنای نفی کثرت در عالم نیست و به این معنا نیست  
 که کثرات توهم و باطل هستند، بلکه ایشان کثرات را کثرت مظاهر می دانند؛ یعنی این کثرات،  
 کثرت وجود نیست، بلکه کثرت مظاهر و شئون است.

بنابراین، عرفا وجود حقیقی را واحد و دیگر اشیا را مظاهر و تجلیات و شئون حضرت  
 حق می دانند که گاهی از شئون تعبیر صورت مرآتیی و آینه دار حق تعبیر می شود. بنابراین،  
 محمول وجود به طور حقیقی و ذاتی فقط بر ذات واجب حمل می شود (الله وجود) و تمامی  
 کثرات و اشیا مظاهر و شئون الهی هستند؛ یعنی وقتی می گوئیم آسمان موجود است، در واقع،  
 خدا حیث شأنی حمل وجود بر آسمان است؛ یعنی موضوع حقیقی در این حمل، الله است

۱. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار، ج ۱، ص ۶۹، حاشیه ۱.

۲. همان، حاشیه ۲.

۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۵۳.

۴. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار، ج ۱، ص ۷۰، حاشیه ۲.

۵. عبدالله جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۴۰.

و چون آسمان، شأنی از شئون الهی است، موجود به آسمان حمل شده است. به بیان دقیق‌تر، الله، واسطه در عروض وجود بر آسمان است.

برخی بزرگان، مراد از شأن را چنین تفسیر کرده‌اند: در واقع، شأن حاصل یک نوع تنزل از مقام اطلاق یک حقیقت است، در عین حال که این حقیقت با ویژگی اطلاق خود در این شأن وجود دارد، مانند رابطه بین نفس و قوای نفس که قوای نفس ظهور تنزل نفس است و در هر مرتبه، عین خود نفس است.

باید توجه داشت که در این دیدگاه، هر گونه کثرت نفی نمی‌شود، بلکه کثرت وجود نفی می‌شود، خواه کثرت تباینی وجود (که قول مشاء و تشکیک عامی بود) و خواه کثرت تشکیکی آن (که قول فلاسفه و تشکیک خاصی بود)، ولی اصل کثرت که مظاهر وجود هستند (یعنی نمود بود هستند نه خود بود، پذیرفته می‌شود).<sup>۱</sup>

نکته دیگری که در این دیدگاه باید توجه داشت، این است که در تشکیک خاصی موجودات در سلسله طولی، عین ربط به علت تصور می‌شوند؛ یعنی در سلسله تشکیکی وجود، وجود اعلی متمایز از وجود ادنی است، ولی وجود ادنی عین ربط و فقر است، اما در دیدگاه عرفانی، اگر چیزی در قبال خداوند موجود باشد، هر چند وجودش عین ربط باشد، لازم می‌آید هستی خداوند محدود شود و این محال است. از این رو، موجودات، آینه‌دار جمال و جلال الهی هستند و مقصود این است که هر چیزی، صورت مرآت‌ی خداست، نه اینکه غیر مرآت چیز دیگر باشد که ذاتاً مرآت نباشد.<sup>۲</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه نیز در تقریر این معنا می‌فرماید:

وجودات صاحب ماهیات از حق صادر نشده و تشکیک در مراتب وجود (تشکیک خاصی) باطل است، بلکه یک وجود مستطیل بسیط است. این طور نیست که نخست عقل و سپس (در انتها) هیولی باشد... بلکه باید گفت کلمه صدور را برداشته و یا بگویند صدور عبارت از ظهور است و این طور نیست که وجودی باشد و وجودی ابط از او، بلکه صرف الوجود با تمام ابطیت و غیر محدودیت ظهور کرده است... و یک جمال است که تجلی کرده... حقیقت نوریه و جودیه است که به نحو غیر محدود و غیر متناهی پهناور و مستطیل با یک هویت و یک حقیقت و بدون مراتب و بدون تفاوت.<sup>۳</sup> (ذاتی، ولو در تجلیات تفاوت است)

ملاصدرا در برخی عبارات در اسفار به این معنای عرفانی اشاره دارد و به نظر می‌رسد نظر نهایی ایشان نیز همین معنای بلند عرفانی باشد که برخی بزرگان نیز به این مطلب اشاره دارند که به آن‌ها می‌پردازیم: اما برخی عبارات ملاصدرا که بیان‌کننده تشکیک خاص الخاصی است:

۱. عبدالله جوادی آملی، تحریر تمهید القواعد، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۴۰.

۳. سیدروح‌الله موسوی خمینی، تقریرات فلسفه، ج ۲، ص ۱۸۷.

ان تلك الحقیقه الالهیه مع انها فی غایه البساطه و الاحدیه ینفذ فورہ فی اقطار السموات و الارضین و لا ذرہ من ذرات الاکوان الوجودیه آلا و نور الانوار محیط بها قاهر علیها... لیس فی الوجود شأن آلا و هو شأنه کذالک لیس فی الوجود فعل الا و هو فعله... ینزل منازل الاشیاء و یفعل فعلها... کما ان وجود زید بعینه امر متحقق فی الواقع منسوب الی زید بالحقیقه لا بالمجاز و هو مع ذالک شأن من شوؤن الحق الأول... و معرفت النفس و قواها اشد معین علی فهم هذا المطلب.<sup>۱</sup>

در این عبارات، با صراحت رابطه خدا و خلق را مثل نفس و قوا که قوا از شئون نفس است و ظهور خود نفس در مرتبه قواست، مطرح می‌سازد و هستی را مظاهر و شئون معرفی می‌کند. می‌توان این عبارات را قرینه قرار داد که اگر در جای دیگر هم وجود را حقیقتاً به موجودی نسبت داد، مراد همان حیث شأنی است.

ایشان در جای دیگری، این مبنا را طریق عرشی و مسیر مستقیم معرفی می‌کند و می‌فرماید: کذالک هدانی ربی بالبرهان النیر العرشی الی صراط المستقیم من کون الموجود و الوجود منحصرأ فی حقیقه واحده شخصییه فی الموجودیه الحقیقه و کما یتری فی العالم الوجود انه غیر الواجب المعبود فانها هو من ظهورات ذاته و تجلیات صفاته التي هی فی الحقیقه عین ذاته کما صرح به لسان بعض العرفا بقوله: فالمقول علیه سوی الله او غیره او المسمى بالعالم هو بالنسبته الیه تعالی کالظل لشخص فهو ظل الله تعالی.<sup>۲</sup>

همچنین در عبارات دیگر، این مبنا بلند را بیان و آن را روشن‌کننده حق و از بین‌برنده باطل، معرفی و از این مبنا به عظمت یاد می‌کند:

عند طلوع شمس التحقيق من افق العقل الانسانی المتنور بنور الهدایه و التوفیق ظهر أن لا تانی للوجود الواحد الاحد الحق و اضمحلت اکثره الوهمیه و ارتفعت أغالیط الاوهام و الآن حصحص الحق و سطح نوره النافذ... اذ قد انكشف ان کل ما يقع اسم الوجود علیه ولو بنحو من الانحاء و لیس آلا شأناً من شئون الواحد القیوم و نعتاً من نعوت ذاته.<sup>۳</sup>

### تفسیر ملاصدرا از تشکیک خاص الخاصی و نگاه عرفانی

ملاصدرا در برخی تعبیر، از قول عرفا و وحدت شخصی، تفسیری ارائه می‌دهند<sup>۴</sup> و معتقد است نگاه عرفا نیز همین تفسیر است و عدم اعتقاد به آن را باعث ایجاد فساد و الحاد می‌دانند. ایشان می‌فرماید موجودیت اشیا سه مرتبه دارد:

۱. الوجود الصرف الذی لا یتعلق وجوده بغیره... و هو المسمى عند العرفا بالهویه الغیبیه... وهو الذی لا اسم له و لا رسم له.<sup>۵</sup>

۱. صدرالدین محمد شیرازی، اسفار اربعه، ج ۶، صص ۳۱۴ - ۳۱۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳. همان، ص ۲۴۵.

۴. همان، صص ۲۶۶ - ۲۶۷.

۵. همان.

وجود صرف و غیب‌الغیوبی حق که معبود یا معروف شخصی واقع نمی‌شود که ذات غیب‌الغیوبی حضرت حق است.

۲. الوجود المتعلق بغيره الوجود مقید بوصف زائد و المنعوت به احکام محدود کالعقول و النفوس...<sup>۱</sup>

وجودی که به ممکنات و محدودات و هویات امکانی تعلق می‌گیرد.

۳. «هو الوجود المنبسط المطلق... فانه حقیقه منبسطه علی هیاکل الممكنات و الواح الماهیات لا ینضببط فی وصف خاص... یكون متعینا بجمیع التعینات الوجودیه و التحصلات خارجیه بل الحقائق الخارجیه تنبعث من مراتب ذاته و انحاء تعیناته و تطوراته و هو اصل العالم و فلک الحیاه و عرش الرحمان و الحق المخلوق به فی عرف الصوفیه و حقیقه الحقائق و هویت حد در عین وحدته تعدد الموجودیت المتحد بالماهیات فیکون مع القديم قديماً و سع الحادث حادثاً»<sup>۲</sup>.

مرتبۀ سوم همان وجود منبسط است که گاهی از آن، نفس رحمانی تعبیر می‌شود. وجودی که جاری و ساری در عالم است و با محدود شدن آن، حقایق عالم محقق می‌شوند و متحد با تمام حقایق است که استاد سید جلال آشتیانی آن را چنین تفسیر کرده‌اند:

ظهور تجلی فعلی حق در قوایل و ماهیات امکانی... اصل و ریشه این وجود همان حقیقت الهیه متعینه حضرت احدیت جمع است اختلاف در وجودات مقیده به حسب تقدم و تأخر و شدت و ضعف راجع به تعددات و تكثرات قوایل است و قادح در وحدت و صرافت وجود عام و منبسط نخواهد بود.<sup>۳</sup>

ملاصدرا می‌فرماید:

اگر در لسان عرفا وجود مطلق بر واجب تعالی اطلاق شود، مراد آن‌ها معنای اول است، نه معنای سوم؛ زیرا اگر معنای سوم مراد آن‌ها از وجود مطلق واجب باشد، باعث محدود شدن واجب و اتصاف واجب به صفات ممکنات می‌شود و خدا محل حوادث می‌شود و بسیار آثار شنیع دیگر.<sup>۴</sup>

سپس قرآینی از کلام عرفا ذکر می‌کند که بزرگانی همچون ابن عربی و صدرالدین قونوی نیز به همین مبنا قائل بودند؛<sup>۵</sup> یعنی آنها نیز وجود واجب را دارای قیود امکانی نمی‌دانستند. ایشان با این تفسیر به این اشکال پاسخ می‌دهند که اولاً آیا این دیدگاه باعث حلول و محدود شدن ذات الهی به ممکنات نمی‌شود؟ ثانیاً اگر وجود واجب بسیط و مطلق است، علت تقید و محدودیت‌های مختلف و ماهیات مختلف چیست؟

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار اربعه*، ج ۶، صص ۲۶۶ - ۲۶۷.

۲. همان.

۳. سیدجلال‌الدین آشتیانی، *هستی در نظر فلسفه و عرفان*، ص ۲۱۵.

۴. صدرالدین محمد شیرازی، *اسفار*، ج ۲، ص ۲۶۹.

۵. همان.

### برخی اقوال غیر مشهور در باب تشکیک وجود

به غیر از این سه قول مشهور که به شرح آن‌ها پرداختیم، برخی بزرگواران اقوال دیگری را مطرح کرده‌اند که چون از مبنای حکمت متعالیه و ملاصدرا فاصله دارد، فقط به بیان مختصری از دو نمونه آن بسنده می‌کنیم:

#### ۱. پذیرش تشکیک طولی و ربط علی با انکار تشکیک عرضی

این دیدگاه از سوی استاد آیت‌الله مصباح مطرح شده است. ایشان در تقریر این دیدگاه می‌فرماید: کلیه موجودات یک حقیقت واحد و مراتب را تشکیل می‌دهند که برخی مراتب آن (وجود معلولات) متقوم به بعضی دیگر (وجود علل) هستند و کل آن‌ها به وجود واجب تعالی بین علل و معلولاتشان تشکیک، به معنای خاص آن وجود دارد. در عین حال، بین دو معلول از علت واحد یا دو موجودی که در دو سلسله از علل واقع شده‌اند یا بین افراد حقیقت نوعیه واحد، نه علیت و معلولیت در کار است و نه تشکیک چنین موجوداتی نسبت به هم تباین دارند.<sup>۱</sup>

ما در این مقاله، قصد نقد این دیدگاه را نداریم، ولی مهم‌ترین اشکال به این دیدگاه همان کبرای کلی است که در اثبات تشکیک خاصی مطرح است که مفهوم واحد وجود از حقائق متباین (مثل وجودات مختلف افراد نوعیه یا وجودات در سلسله علی مختلف) قابل انتزاع نیست. البته صاحب این دیدگاه به این کبرای کلی اشکالاتی دارند که خود خارج از مبحث مقاله است و از بیان آن خودداری می‌کنیم.

#### ۲. وحدت وجود و کثرت موجود

این دیدگاه به وسیله محقق دوانی مطرح شده است. ایشان این قول خود را دیدگاه ذوق تألهین می‌داند. طبق این دیدگاه، تنها یک وجود واجب تحقق دارد و موجودات اشیائی هستند که تنها نسبتی به وجود دارند و خود هیچ حقیقتی و موجودیت ندارند، مانند لابن و تامر که هیچ حقیقتی از لبن یا تمر داخل ذات شیر فروش یا خرما فروش نمی‌رود، ولی صرفاً به دلیل اتصاف این دو به شیر و خرما، به آن‌ها لابن و تامر می‌گوییم. در مورد موجودات نیز این چنین است. تنها وجود محقق و اصیل، وجود خداوند است و دیگر موجودات به دلیل انتساب به واجب، متصف به موجود می‌شوند، بدون اینکه حقیقت وجود در آن‌ها سرایت کرده باشد. به بیان دیگر، می‌توان گفت ایشان در مبدأ، وجود را اصل و در ممکنات ماهیت رادانسته است.<sup>۲</sup> ملاصدرا نیز در تقریر فرمایش ایشان می‌فرماید:

ما ذكره بعض اجهل العلماء و سماه ذوق المتألهين من كون موجوديه الماهيات بالانتساب الى الوجود الحق.<sup>۳</sup>

۱. محمد تقی مصباح یزدی، شرح نه‌ایه الحکمه، ج ۱، صص ۱۶۸ - ۱۶۷.

۲. سید جلال‌الدین آشتیانی، هستی‌شناسی از منظر فلسفه و عرفان، ص ۸۶.

۳. صدرالدین محمد شیرازی، شواهد الربوبیه، مشهد اول، شاهد ثالث، اشراق حادی عشر، ص ۵۱.



در ادامه، ملاصدرا می‌فرماید:

این قول نه توحید خاصی است و نه ذوق الاهیین؛ یعنی سخن عرفا و صاحبان معرفت و معتقدان به توحید حقیقی نیست؛ زیرا معتقد است، آنچه از خداوند صادر شده، ماهیات است و در موجودات غیر واجب، وجود اصیل نیست، بلکه معقول ثانی است و ادله اصالت وجود این قول را ابطال می‌کند.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه نیز از سخن محقق دوانی همین برداشت را فرمودند و اشکال کردند که اگر این انتساب باعث عروض حقیقت عینی شود که همان وجود است، پس همان اصالت وجود است و اگر غیر آن است، ماهیت قبل انتساب و بعد آن یکسان و باطل است و تحقیقی ندارد.<sup>۲</sup> البته شاید بتوان نظر محقق دوانی را به گونه‌ای تفسیر کرد که با نظر عرفانی و ذوق تأله نیز هم‌خوان باشد. به این بیان که مراد ایشان از اصالت ماهیت در موجودات، همان ظهورات باشد که با همین ظهورات متمایز می‌شوند؛ یعنی مخلوقات شئون و ظهورات الهی هستند که ملاک تمایز آن‌ها از هم همین ماهیات است. به همان تقریری که در بحث اصالت وجود بیان شد که ماهیت به عین وجود موجود است یا از حد وجود است یا انتزاع ذهنی از این حدود است. به هر حال، اصالت ماهیت در موجودات امکانی؛ یعنی آنچه حقیقت متمایز آن را محقق کرده و باعث تمایز می‌شود، ماهیت آن است.

### تقریر معنای تشکیک عرضی و طولی و تطبیق آن با تشکیک خاص و خاص الخاصی

باتوجه به مطالبی که در گذشته مطرح کردیم، تشکیک عرضی و تفاوت آن با تشکیک

طولی را می‌توان تقریر کرد:

#### تشکیک طولی

در واقع، تشکیک طولی مراتب وجود است که هر مرتبه، اقوای از سابق و اضعف از لاحق است و بین مراتب رابطه علیت برقرار است؛ یعنی ملاک آن‌ها شدت و ضعف در وجود و کمال و نقص است که توضیح آن گذشت و بیان شد که بهره‌مندی از حقیقت واحد، یک طرفه است و یک طرف بیش از مرتبه پایین از حقیقت واحد و کمالات برخوردار است.

#### تشکیک عرضی

تشکیک عرضی بین وجوداتی است که علیتی بین آن‌ها نیست<sup>۳</sup> و همه در مرتبه واحدی هستند، مثل وجودات عالم ماده که همه در یک مرتبه وجود هستند. البته تشکیک طولی بدون لحاظ رابطه علیت مقابل تصور است. مثلاً وجود انسان عالم قوی‌تر از انسان جاهل است و بین

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *شواهد الربوبیه*، مشهد اول، شاهد ثالث، اشراق حادی عشر، ص ۵۱.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، *نهایة الحکمة*، ج ۱، صص ۵۲ - ۵۳.

۳. همان، ص ۸۸، حاشیه ۱۲.

آنها علیت و معلولیتی نیست و بهره‌مندی ممکن است طرفینی باشد و هر دو طرف به یک اندازه، به لحاظ مرتبه از حقیقت واحد برخوردارند، گرچه تفاوت‌های وجودی نیز به لحاظ برخی کمالات برای یکی دون دیگری و برعکس ممکن است وجود داشته باشد؛ یعنی به لحاظ مرتبه وجودی، یکی هستند و رابطه علیت بین آنها نیست، هر چند به لحاظ برخی کمالات، متفاوت باشند، مثل جماد و نبات که مرتبه وجودی یکسانی دارند، ولی کمالات متفاوتی نیز دارند.

مرحوم علامه نیز در این باره می‌فرماید:

واجب نیست که هر اختلاف داخل ذاتی به اختلاف افعال تفضیل بازگشت نماید. فلاسفه می‌بایست برای این قسم از تشکیک نیز بحث مستقلی منعقد می‌کردند.<sup>۱</sup>

#### ملاک در تشکیک عرضی

باید توجه داشت در تشکیک عرضی نیز مانند تشکیک طولی، ملاک همان رجوع مابه الامتیاز به ما به الاشتراک است؛ یعنی وجودات در حقیقت وجود مشترک هستند و امتیاز آنها نیز در همان حقیقت وجود است، ولی تفاوت آنها در میزان بهره‌مندی از یک حقیقت واحد که در تشکیک طولی گفتیم، نیست، بلکه دو وجود در یک مرتبه واحد هستند. رابطه علیتی بین آنها نیست و فقط تغایر به آنها به این است که وجود یک است و دو نیست و دومی وجود دو است و وجود یک نیست. بنابراین، باز هم ملاک همان رجوع مابه الاشتراک به مابه الامتیاز است که هر دو وجود است.

مرحوم شهید مطهری رحمته‌الله در این باره می‌فرماید:

همان‌طور که در کثرت طولی ما به الاشتراک عین ما به الامتیاز است، در کثرت عرضی هم که شما آن را کثرت به تبع ماهیت می‌نامید، باز ما به الاشتراک عین ما به الامتیاز است. تنها مطلب در آنجا به شکل دیگر است (یعنی رابطه طولی و شدت و ضعف و در میزان بهره‌مندی از یک حقیقت واحد نیست) یعنی (در تشکیک عرضی) وجود در ذات خودش عریض می‌شود. به تعبیر دیگر، همان‌طور که در مراتب طولی هر مرتبه از مراتب وجود مقدم ذات اوست، در مراتب عرضی هم هر مرتبه‌ای از مراتب وجود مقدم ذات خود است؛ یعنی بنابر اصالت وجود اگر وجود من وجود انسان است و وجود این کتاب وجود کتاب این گونه نیست که وجود انسان بتواند کتاب باشد، بلکه هر وجود فقط همان جایگاهی را می‌تواند داشته باشد که دارد.<sup>۲</sup>

خلاصه اینکه در تشکیک عرضی هم ملاک همان رجوع وحدت به کثرت است؛ یعنی ملاک وحدت وجود است و ملاک کثرت این است که این وجود الف است و آن وجود ب و هر کدام در جایگاه خود است و هر دو وجود هستند و فقط وجود هستند، با اینکه هیچ رابطه علیتی هم بین آنها نیست.

۱. اسفار، ج ۱، ص ۴۰۶، تعلیقه علامه طباطبایی.

۲. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۹، ص ۴۵۰ - ۴۵۱.

### تشکیک طولی و عرضی در تشکیک فلسفی و تشکیک عرفانی

با توجه به مقدمات و مباحث مطرح شده در تشکیک خاصی و خاص الخاصی، مباحث را می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد:

#### ۱. در تشکیک خاصی

تشکیک طولی: تمایز به شدت و ضعف و کمال و نقص در مراتب مختلف وجود که به رابطه بین علت و معلول باز می‌گردد.

تشکیک عرضی: تمایز ماهوی؛ یعنی تمایز بین وجودات مختلف که در یک مرتبه هستند و شدت و ضعف ندارند، از نوع تمایز ماهوی است. البته با توجه به همان نکته که تمایز ماهوی در واقع به وجود بازگشت می‌کند، بسته به اینکه مراد از اعتباریت ماهیت چه باشد، بنا بر نظر ملاصدرا که ماهیت تصویر ذهنی وجود است؛ یعنی وجودات مختلف در یک مرتبه به گونه‌ای هستند که تصویر آنها در ذهن ماهیات مختلف می‌شود.

#### ۲. در تشکیک خاص الخاصی

چنان‌که گذشت، شأنیت و شأن، جای علیّت را می‌گیرد و به جای آنکه موجودات را معلول یا مخلوق بدانیم، مخلوقات شئون و مراتب وجود الهی است. بنابراین، باید گفت در این دیدگاه تشکیک طولی و عرضی هر دو یک ملاک دارد و آن تمایز احاطی است. البته در این دیدگاه نیز مرتبه طولی و عرضی متفاوت هستند، اما در مراتب طولی، واسطه فیض و مجرای جهان، فیض الهی است، نه علیتی که در تشکیک خاصی مطرح بود. به بیان بهتر، واجب متعال دو گونه تجلی دارد: یک، تجلی طولی که هر مرتبه، واسطه فیض و واسطه در تجلی الهی در مرتبه بعدی است که این مراتب را می‌توان از تجلی اول و ثانی که بعد از مرتبه غیب الغیوبی الهی است که «لا اسم له و لا رسم له» است، بعد مرتبه اسماء در صفات بعد اعیان ثابت و بعد مراتب خلقی از عقول و مثال و ماده دانست. دیگری، تجلی عرضی که تجلی الهی به واسطه مراتب اعلی در مرتبه عالم خلق که موجودات مختلف موجود در یک مرتبه تجلی می‌یابد که البته این تکرار در مرتبه حقی وجود ندارد.

به هر حال، باید توجه داشت تمایز در تمام مراتب به نحو تمایز شأنی است. هم رابطه بین واجب و شئون آن به نحو احاطی است و هم تمایز بین هر مرتبه و مرتبه مادون به نحو احاطی است و در مرتبه واحد نیست. وجودات هر مرتبه هر یک از این جهت که شأنی غیر شأن دیگرند، متمایز می‌شوند؛ یعنی شئی الف از این جهت که شأن الف از تجلی حق است و شأن ب نیست و شأن ب نیز از این جهت که شأن ب از تجلی حق است و شأن الف نیست، از یکدیگر متمایز می‌شوند. بنابراین، تمایز در این دیدگاه چه طولی و چه عرضی، به شأن و تمایز احاطی است.

### نتیجه گیری

- درباره تشکیک وجود، سه دیدگاه مشهور وجود دارد.
۱. تشکیک عامی: وجودات حقایق متباین به تمام ذات و دارای کثرت شخصی هستند و فقط در صدق مفهوم واحد وجود مشترکند.
  ۲. تشکیک خاصی: وجود یک حقیقت واحد دارای مراتب است که از مرتبه اعلای آن؛ یعنی خداوند تا مرتبه ادنی یعنی هیولای اولی کشیده شده است.
  ۳. تشکیک خاص الخاصی: وجود یک حقیقت واحد بسیط که همان ذات الهی است و تمام حقایق عالم ظهورات و تجلیات اوست.

### منابع

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین، هستی از نظر فلسفه و عرفان، قم، انتشارات بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
۲. جوادی آملی، عبدالله، تحریر تمهید القواعد، قم، انتشارات الزهراء، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۳. ———، رحیق محتوم، قم، انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
۴. سبزواری، هادی، شرح منظومه، قم، انتشارات بیدار، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۵. شیرازی، صدرالدین محمد، شواهد الربوبیه، قم، مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۸۸.
۶. ———، اسفار اربعه، تهران، انتشارات طلیعه نور، چاپ دوم، ۱۴۲۸.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، نهایه الحکمه، تعلیق: غلامرضا فیاضی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۳۹۰.
۸. مدرس، آقا علی، رساله حملیه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.
۹. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.
۱۰. مصباح یزدی، محمدتقی، شرح نهایه الحکمه، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶.
۱۲. معلمی، حسن، حکمت مشاء، قم، نشر هاجر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۱۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، تقریرات فلسفه، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
۱۴. یزدان‌پناه، سیدیدالله، مبانی و اصول عرفان نظری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.